

بازنگری دیدگاه‌های فقهی پیرامون دیت مرد و زن

نگارنده: فضل‌الرب فقیهی*

چکیده

پیرامون دیت مرد و زن، سه دیدگاه فقهی ارائه شده است. یکی مساوات مطلق؛ دوم تنصیف مطلق و سوم، مساوات تا قدر یک‌سوم و تنصیف در بیش از یک‌سوم. میزان اعتبار دلایل هر دیدگاه بر مبنای احکام اصول فقهی، مسأله این تحقیق است. پرسش این است که اعتبار دلایل مورد احتجاج دیدگاه‌های مشارالیه در زمینه تفاوت دیت مرد و زن، چه‌گونه است؟ اهمیت بهایی که شریعت برای نفس و اجزای آدمی مشروع نموده، به همان پیمانه‌یی است که حرمت جان و اجزای او در نظر شرع داراست؛ از این‌رو، قول به وجود فرق و عدم فرق بین دیت زن و مرد، قابل بحث است؛ چه موضوع به حقوق مرد و زن تعلق دارد؛ از سویی بازنگری مسائل خلافی در شناسایی نظر برحق، نقش قابل ملاحظه‌یی دارد؛ بر این اساس، پژوهش در این زمینه ارزش‌مند می‌نماید. این پژوهش با روش تحلیلی - انتقادی و با استفاده از منابع کتاب‌خانه‌یی، در پی این بوده‌است تا دلایل مورد استمساک فقیهان در خصوص موضوع تحقیق را به نقد بگیرد و دیدگاه موجه را برجسته سازد. حاصل تحقیق نشان می‌دهد که دیدگاه معتقد به نصف‌بودن دیت نفس و جراحات زن‌ها نسبت به مردها به طور مطلق، موجه است؛ زیرا نص حکم دیت، عام مخصوص است و اجماع سکوتی بر نصف‌بودن دیت نفس زن، هرچند ظنی است، اما می‌تواند نص ظنی را خاص گرداند. تفاوت دیت مرد و زن بدان جهت است که زبان عاید به خانواده مجنی‌علیه به سبب جنایت بر زن و مرد یک‌سان نیست؛ زیرا مسؤولیت‌های مرد و زن متفاوت است. ضمان جراحات بر دیت نفس قیاس می‌گردد؛ زیرا حکم اصلی مجمع‌علیه و معقول است.

واژه‌گان کلیدی: دیت، ارش، اجماع سکوتی، تخصیص عام، عموم نص، فقیهان.

Review of Jurisprudential Views about the Blood Money of Men & Women

Author: Fazlurrab Faqih^{*}

Abstract

Three Jurisprudential views have been presented regarding Blood Money of Men & Women. One is absolute equality; the second is absolute halving & the third is equality up to one-third & halving more the third. The scales of validity of each view's reasons based on rules of Jurisprudential origins are research problem. The question is, how much reliable are the reasons of pointed views regarding the blood money of men & women? The importance of the price that Sharia has legitimized for the soul and parts of a human is the same as the sanctity of the soul and his parts in the eyes of Sharia; therefore, differentiation between blood money of men and women is very important; because the discussion belongs to the rights of men and women. On the other hand reviewing controversial issues plays a significant role in identifying the rightful view. So study in this field is valuable. This research purposes to review the opinions of jurists regarding the research topic analytically-critically and using the library sources and to show the valid view. The results present that the view believing in which the blood money of women is halve of blood money of men is closer to accuracy; because the verse indicating the rule of blood money is specified general text and although the quiet consensus over halve being of the blood money of women is an uncertain reason, but it is able to specify the uncertain general text. The difference between men and women in the rule of blood money is why that the loss due to the affliction occurred against victim referring to his or her family is not equal; because the men and women are different in their responsibilities. The compensation of wounds is analogized to the rule of blood money; because the main rule is unanimous and comprehensible.

Keyword: Blood Money, compensation, Quiet Consensus, general text Specification, text generality, jurists.

^{*} Master of Sharia & Law from Kabul University (f.faqih300@yahoo.com)

This article is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial-No Derivatives 4.0 International License



مقدمه

اصل این است که مردوزن، در کرامت، حقوق انسانی و جای‌گاه‌شان در نزد پروردگار، باهم برابراند و تفاوت‌های بیولوژیک، این اصل را اخلاص نمی‌کند؛ هرچند در تشریح حقوق مردوزن اثر داشته است. از آن‌جمله، یکی تفاوت دیت نفس و تاوان اجزای بدن مردوزن می‌باشد. این‌که تاوان جان و اجزای بدن مردوزن برابر است یا متفاوت، از دیرباز مورد نزاع فقیهان اسلام بوده است. میزان اعتبار و صحت‌وسُقم دیدگاه‌های فقهی پیرامون تفاوت و تساوی مردوزن در حکم دیت جان و اجزای آن بر مبنای معیارهای اصولی، اساس مسأله را در این پژوهش شکل می‌دهد. پرسش اساسی این است که دلایل موجود در زمینه اختلاف دیت مردوزن، چه قدر قوت و اعتبار دارد و آیا نقد آن می‌تواند اختلاف فقهی در این خصوص را مرفوع سازد؟ این پژوهش به دنبال آن است تا به حل این مسأله بپردازد و به پرسش مذکور پاسخ دهد.

از آن جهت که جان و اجزای بدن انسان در نظر شرع بی‌نهایت محترم است، بهایی که شریعت در صورت اتلاف آن مشروع نموده، به همان قدر ارزش دارد؛ از این‌رو، قول به وجود فرق و عدم آن در مقدار دیت نسبت به زن‌ومرد، اهمیت زیادی دارد؛ چه اساساً بحث به حقوق مردوزن تعلق دارد؛ ازسوی دیگر، مطالعه و تحقیق در مسائل اختلافی، راه رسیدن به دیدگاه دقیق است؛ براین اساس، پژوهش در این زمینه از اهمیت به‌سزایی برخوردار است.

فقیهان هرچند در دواوین فقهی در مورد دیت مردوزن و تفاوت آن بحث نموده‌اند و هر مذهبی برای دیدگاه خود استدلال نموده و به مناقشه و رد نظر مقابل پرداخته، اما این بحث‌ها ضمنی است و کم‌تر اصل بی‌طرفی که از اصول ارزش‌مند تحقیق است، در آن‌ها رعایت شده است؛ هم‌چنان بسیاری از دلایل را که اصحاب این دیدگاه‌ها بدان احتجاج نموده‌اند، قابل نقد اند و تاکنون به‌طور مفصل به نقد گرفته نشده‌اند و نقد و بازنگری آن می‌تواند زمینه را برای رسیدن به نظر دقیق هم‌وار سازد. بحث مفصل و مستقلاً نه به شکل کتاب و نه هم به‌عنوان مقاله، در موضوع ارزیابی اقوال فقیهان پیرامون تفاوت دیت مردوزن انجام نشده است و این بیان‌گر ضرورت پژوهش در این زمینه است.

به‌نظر می‌رسد منشأ اختلاف فقیهان در موضوع دیت، استدلال به برخی روایات و آثار و نیز قول به تخصیص و عدم تخصیص عموم نص دیت، نیز حجیت و عدم حجیت اجماع سکوتی می‌باشد. نتایج تحقیق بیان‌گر این است که هیچ حدیثی در مورد تفاوت دیت زن‌ومرد از پیام‌بر صلی الله علیه و سلم به صحت نرسیده است؛ هم‌چنان احتجاج ابوبکر اصم و ابن‌علیه مبنی بر مساوات مطلق مردوزن در حکم دیات، به عموم نص معتبر نیست؛ زیرا نص به عمومیت خود باقی نیست، بل‌که به اجماع مبنی بر خارج‌بودن غلام مسلمان از عموم نص، تخصیص یافته است و چون دلالت عام مخصوص

البعض به اتفاق اصولیان ظنی است، بنابراین، تخصیص ظنی با دلیل ظنی مجاز است و اجماع سکوتی صحابه، می‌تواند مخصص واقع شود؛ اما در مورد دیت جراحات هیچ اجماعی تحقق نیافته است؛ بل که اختلاف صحابه در این مورد ثابت است و از آن جمله آرای ایشان، قول حضرت علی رضی‌الله عنه مبنی بر این که دیات جراحات زن در کم و زیادش نصف برابر دیات جراحات مرد است، معقول‌تر است.

در این تحقیق از روش تحلیلی - انتقادی کار گرفته شده است. مفاهیم پژوهش تعریف، سپس دیدگاه‌ها مطرح و دلایل هر نظر آورده شده‌اند؛ پس از آن وجوه استدلال صاحب هر دیدگاه ارائه و بعد مورد مناقشه قرار گرفته است. روایات حدیثی تخریب و درجه آن‌ها بیان گردیده است. پس از آن مناقشه و نظر نگارنده و سرانجام نتایج تحقیق آورده شده است. در گردآوری معلومات مورد ضرورت از مواد کتابخانه‌یی و از معتبرترین منابع بهره برده شده است.

مفاهیم پژوهش

۱. تعریف دیت

دیت در لغت: تاوان جان انسان را می‌گویند. کلمه دیت از نظر لغت بر تاوان غیر جان (اجزای انسان) نیز اطلاق می‌شود؛ چنان که می‌گویند: دية الجراحات/ تاوان زخم‌ها (فیومی، بی‌تا: ۲/ ۶۵۴).

دیت در اصطلاح: همان مالی است که عوض نفس یا جان (Blood money) است (جرجانی، ۱۹۸۳: ۱۰۶؛ قلجی و قنیزی، ۱۹۸۸: ۲۱۲). این تعریف از دیت، نظر فقیهان حنفی و مالکی می‌باشد؛ اما فقیهان شافعی و حنبلی دیت را به شکل عام‌تری تعریف کرده‌اند که در برگیرنده تاوان نفس و غیر نفس می‌شود و شماری حنفی‌ها و مالکی‌ها نیز بر همین باور اند (گروهی از فقیهان، ۱۴۰۴هـ: ۲۱/ ۴۴). با این بیان موافقت مفهوم لغوی دیت با مفهوم اصطلاحی آن واضح است.

۲. تعریف ارش

ارش در لغت: به معنای زخم و تاوان زخم‌ها می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ: ۶/ ۲۶۳).

در اصطلاح: مالی است که در مقابل تلف کردن غیر نفس (اعضا آدمی) لازم می‌شود (Indemnity for wounds and fractures) (قلجی و قنیزی، ۱۹۸۸: ۲۱۲). گاهی ارش در اصطلاح، بر بدل نفس، یعنی دیت، اطلاق می‌شود (گروهی از فقیهان، ۱۴۰۴هـ: ۳/ ۱۰۴)؛ اما مفهوم لغوی ارش از معنای اصطلاحی آن عام‌تر است و کاربرد ارش به معنای ضمان و تاوان غیر نفس غالب است. در این نوشته، هرگاه به صورت عام کلمه دیت را به کار می‌بریم، منظور ما دیت نفس و غیر نفس، یعنی جراحات هر دو می‌باشد.

۳. مفهوم نفس، جراحات، قطع و کسر

نفس عبارت از جان یا حیات آدمی است؛ بنابراین، مفهوم دیت نفس عبارت از بهای حیات یا خون انسان می‌باشد که در اثر جنایت خطا لازم می‌شود. در این نوشته هرگاه دیت نفس اطلاق می‌شود، مراد همین معنا است.

جراحات جمع جراحت است و جراحت به معنای زخم است. قطع به معنای بریدن است و کسر به معنای شکستادن می‌آید. مراد از جراحات، قطع و کسر، نوعی از جنایت است که یک انسان بر انسان دیگر وارد می‌کند و به سببش عضوی را از اعضای انسان تلف می‌کند یا آسیب می‌رساند که موجب ضمان است و این ضمان را در اصطلاح ارش می‌گویند. البته اطلاق دیت نیز بر تاوان جراحات، قطع اعضا و کسر آن نیز صحیح می‌باشد.

بیان دیدگاه‌ها، دلایل و مناقشه آن‌ها

فقیهان اسلام جز ابوبکر اصم و ابن عُلَّیه اتفاق دارند که دیت نفس زن نصف دیت نفس مرد است؛ اما اصم و ابن علیه معتقداند که زن و مرد در دیت نفس و ارش جراحات‌ها به طور مطلق مساوی‌اند.

فقیهانی که معتقد به تفاوت دیت‌اند، در تفاوت و تساوی ارش مردوزن اختلاف دارند. در این نوشته، نظریاتی را که مبتنی بر دلیل‌اند، می‌آوریم.

۱. دیدگاه نخست

براساس این دیدگاه، دیت نفس زن در تمام احوال برابر نصف دیت مرد است. این مذهب ابوحنیفه و ابویوسف و محمد (مرغینانی، بی‌تا: ۴/ ۴۶۱)، نظر فقیهان شافعی (هیتمی، ۱۹۸۳: ۸/ ۴۵۶) و نیز قول جدید امام شافعی (۱۹۹۰: ۶/ ۱۱۴) می‌باشد.

دلایل دیدگاه نخست: ایشان به حدیث، آثار صحابه، اجماع، قیاس و معقول به قرار زیر

استدلال کرده‌اند:

الف. حدیث

معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «دیت المرأة علی النصف من دیت الرجل»^۱ (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۶).

وجه استدلال به حدیث مذکور این است که حدیث در دلالت خود بر نصف بودن دیت زن نسبت به دیت مرد عام است، در صورتی که دیت نفس و غیر نفس هر دو مراد باشد که لغت نیز همین را

^۱. دیت زن به قدر نصف دیت مرد است.

اقتضا می‌کند و اگر منظور از حدیث تنها دیت نفس باشد، در این صورت دیت غیر نفس، یعنی جراحات نیز بر آن قیاس می‌شود؛ زیرا حکم اولی مورد اجماع است (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵). حدیث معاذ از لحاظ سند مقبول نیست؛ زیرا بیهقی گفته: این حدیث از طریق دیگری از عباده بن نسع روایت شده که در آن ضعف وجود دارد. در جایی دیگر می‌گوید: از طریق معاذ از پیامبر صلی الله علیه وسلم با اسنادی روایت شده که چنان سندی ثابت نیست (۲۰۰۳: ۸/۱۶۶ - ۱۶۸). ابن ترکمانی می‌گوید: ظاهر حکم بیهقی هر دو طریق حدیث را شامل می‌شود (بی‌تا: ۸/۹۵). شاید تضعیف سند حدیث از سوی بیهقی به دلیل ضعف بکر بن خنیس باشد؛ زیرا ابن قطان (۱۹۹۷: ۳/۱۰۲)، می‌گوید: وی از نظر محدثان ضعیف است و تضعیف او را از ابن معین و ابوحاتم و علی بن المدینی نقل کرده است. ابن جوزی (۱۴۱۴هـ: ۲/۶۱)، نسائی، دارقطنی و دیگران (ابن ملقن، ۲۰۰۴: ۸/۱۵) نیز او را ضعیف شمرده‌اند؛ براین اساس حدیث قابل استدلال نمی‌باشد.

ادعای اجماع صریحی در این مورد درست نیست؛ زیرا نقل آن به صحت نرسیده است. اگر منظور اجماع سکوتی باشد، حجیت و قطعیت آن مورد اختلاف علمای اصول است و مقیس علیه قرار گرفته نمی‌تواند.

ب. آثار

۱. اثر: «جراحات النساء علی النصف من دية الرجل فيما قل وکثر»^۱. بیهقی آن را از علی و عمر رضی الله عنهما روایت کرده است (۲۰۰۳: ۸/۱۶۷)، (۱۹۸۹: ۳/۲۴۵)؛ هم‌چنان عبد الزراق صنعانی (۱۴۰۳هـ: ۹/۳۹۷) آن را از حضرت علی رضی الله عنه به این لفظ روایت کرده است: «النصف من کل شیء / دیت زن در تمام موارد نصف دیت مرد است». وجه استدلال به آثار فوق واضح است.

اما این آثار از علی و عمر رضی الله عنهما به صحت نرسیده؛ زیرا بیهقی این اثر را از حضرت علی رضی الله عنه از طریق ابراهیم و شعبی و از عمر رضی الله عنه از طریق ابراهیم روایت نموده است و روایت ابراهیم از علی رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه به اتفاق منقطع است. در سماع شعبی از علی رضی الله عنه محدثان اختلاف کرده‌اند (ابن قطان، ۱۹۹۷: ۵/۵۲). امام احمد (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/۱۶۷)، ابن حبان (ابن جوزی، ۱۴۱۵هـ: ۲/۲۸۲) و حاکم (ابن ترکمانی، بی‌تا: ۷/۲۱۵) گفته‌اند: شعبی از علی رضی الله عنه نشنیده است؛ اما ابن کثیر (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵) معتقد است که شعبی از علی رضی الله عنه شنیده است. به نظر می‌رسد سماع شعبی از علی رضی الله عنه ثابت باشد؛ زیرا امام بخاری در صحیح خود

^۱. دیت زخم‌های زنان در آن چه کم یا زیاد باشد، نصف دیت مرد است.

(۱۴۴۲هـ: ۸/ ۱۶۵) حدیثی را از طریق شعبی از علی رضی الله عنه بدون عَنَتَه روایت نموده است، که دلالت به سماع شعبی از علی رضی الله عنه دارد.

گیریم که اثر حضرت علی رضی الله عنه صحیح است، باز هم استدلال بدان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا قول صحابی از نظر اصول اجتهادی فقه حنفی (سرخسی، بی‌تا: ۲/ ۱۱۰)، یا موضوع آن برای عقل قابل درک و موافق قیاس است و یا چنین نیست؛ در حالت اولی حجت نمی‌باشد و در حالت دوم در وجوب عمل به آن، مانند نص است (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۶۹ و ۱۳۲ - ۱۳۳). اگر در این مسأله احتمال اول را بپذیریم، استدلال ساقط می‌شود؛ زیرا هرگاه رأی صحابی با عموم نص قرآنی معارضه کند، ساقط است. اگر حالت دوم را محتمل بدانیم، قول صحابی در درجه خبر واحد است و تخصیص عموم نص قطعی با خبر واحد از نظر ایشان جایز نیست؛ اما این ایراد قابل دفع است؛ زیرا نص عام قطعی اگر مخصوص البعض باشد، از نظر فقیهان حنفی دلالت آن از قطعیت به ظنیت می‌رسد؛ بنابراین، تخصیص آن با خبر واحد مجاز است؛ اما استدلال به دلیلی که محتمل چند وجه باشد، اصولاً درست نیست. همین گونه از نظر فقیهان شافعی (غزالی، ۱۹۹۳: ۱۶۹، ۲۴۸) مذهب صحابی حجت نیست؛ بنابراین، نمی‌تواند از جمله مخصّصات عموم باشد.

۲. اثر دیگر آن است که این شهاب و مکحول و عطاء در آن گفته‌اند: «در عهد پیام‌بر صلی الله علیه و سلم مردم را بر این حکم یافتیم که دیت مسلمان آزاد صد شتر بود؛ سپس عمر بن خطاب رضی الله عنه آن دیت را برای شهرنشینان هزار دینار یا دوازده هزار درهم و دیت زن مسلمان آزاد که از اهل شهرها باشد، پنج صد دینار یا شش هزار درهم قیمت‌گذاری نمود. اگر زن از بادیه‌نشینان باشد، پس دیت او پنجاه شتر است و دیت زن بادیه‌نشین هرگاه بادیه‌نشینی او را کشته باشد، پنجاه شتر است و بادیه‌نشین به دادن طلا و نقره مکلف نمی‌گردد» (شافعی، ۱۹۹۰: ۶/ ۱۱۳)، (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۶). وجه استدلال به اثر مذکور این است که چون انکار هیچ یک از صحابه بر عمر رضی الله عنه در این مورد نقل نشده است؛ پس به منزله اجماع است؛ بنابراین ارش غیر نفس نیز بر آن قیاس می‌گردد (سرخسی، بی‌تا: ۲۶، ۷۹).

در اسناد این اثر انقطاع وجود دارد؛ هم‌چنان در آن مسلم بن خالد زنجی است که ضعیف است (طریفی، ۲۰۰۱: ۴۹۹). این اثر شاذ نیز می‌باشد؛ زیرا خلاف اثری است که عمرو بن شعیب از عمر رضی الله عنه روایت کرده است و در آن ذکری از دیت زن مسلمان آزاد وجود ندارد (البانی، ۱۹۸۵: ۷/ ۳۰۵ - ۳۰۶)، با عدم صحت این اثر، ادعای اجماع و قیاس نیز منتفی است.

ج. اجماع

این که خون بهای زن برابر نصف دیت مرد است، به اجماع ثابت است و این اصلی است که دیت غیر نفس بر آن قیاس می‌شود؛ زیرا اجزا و اطراف تابع نفس است (سرخسی، بی‌تا: ۷۹/۲۶)، (بیهقی، ۱۹۹۱: ۱۲/۱۳۵).

ادعای اجماع صریحی در این مورد صحت ندارد؛ زیرا اجماع صریح نیازمند نقل از اجماع‌کنندگان است؛ درحالی‌که صحت نقل آن جز از دو صحابی به ثبوت نرسیده است. اگر منظور اجماع سکوتی باشد، بعید نیست، منتها حجیت اجماع سکوتی خود مورد نزاع است. از نظر اکثر فقیهان حنفی و امام احمد و اسفراینی شافعی اجماع سکوتی حجت است (علیان، ۱۹۷۷: ۷۵)؛ بنابراین استدلال به اجماع سکوتی می‌تواند از نظر ایشان صحیح باشد؛ اما از نظر امام شافعی و اکثر شافعیه حجت نمی‌باشد (همان‌جا).

د. قیاس و معقول

۱. هم‌چنان که زن به قدر نصف میراث مرد مستحق می‌شود و شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است؛ بنابراین دیت زن نیز برابر نصف دیت مرد می‌باشد (ابن عبد البر، ۱۳۱۷هـ: ۱۷/۳۵۸). این قیاس منتفی است؛ زیرا قیاس با وجود نص جواز ندارد و نص عموم آیه دیت و احادیث وارد در مورد مقدار دیت می‌باشد.

۲. مرغینانی می‌گوید: حال و منفعت زن نسبت به حال و منفعت مرد ناقص‌تر است و این اثر نقصان در نصف‌بودن دیت نفس معلوم شده است؛ بنابراین این نقصان در اطراف و اجزای او نیز با قیاس آن‌ها بر نفس، بایست ظاهر شود. در جایی دیگر می‌گوید: «تفاوت در دیت به علت وجود تفاوت در مقاصد آدمیت در مرد و زن می‌باشد» (بی‌تا: ۴/۴۶۱).

این استدلال قابل نقد است؛ زیرا اصل مساوات زن و مرد در احکام است و هر جا تفاوتی وجود داشته باشد، بایست در آن نصی وجود داشته باشد و نص صحیحی وجود ندارد که در بین دیت مردوزن تفاوتی گذاشته باشد.

۲. دیدگاه دوم

این نظر می‌گوید: زن و مرد در حکم ضمان جروح در حد یک‌سوم دیت نفس با هم برابراند؛ اما به اندازه یک‌سوم دیت یا بیش‌تر از آن، ارش و دیت زن برابر نصف ارش و دیت مرد می‌باشد. این دیدگاه امام مالک (ابن رشد، ۲۰۰۴: ۴/۲۰۸)، نظر فقیهان مالکی (نفرای، ۱۹۹۵: ۲/۱۸۸)، قول امام احمد و مذهب قدیم امام شافعی (ابن قدامه، ۱۹۶۸: ۸/۴۰۲) می‌باشد.

دلایل دیدگاه دوم

اصحاب این دیدگاه نیز به حدیث، آثار صحابه، اجماع صحابه و معقول استدلال نموده‌اند، که در ذیل به نقل و مناقشه آن‌ها می‌پردازیم:

الف. حدیث

۱. عمرو بن شعیب روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ الثلث من ديتها» (نسائی، ۱۹۸۶: ۸/۴۴)، (دارقطنی، ۲۰۰۴: ۴/۷۷). عبدالرزاق صنعانی در «مصنف» خود از عمرو بن شعیب به عبارت دیگر همین حدیث را روایت می‌کند که در آن پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «عقل المرأة مثل عقل الرجل حتى يبلغ ثلث ديتها، وذلك في المنقولة، فما زاد على المنقولة، فهو نصف عقل الرجل ما كان^۱» (صنعانی، ۱۴۰۳: ۹/۳۹۶). وجه استدلال به این حدیث، واضح است.

این حدیث به دو علت غیرمقبول است؛ زیرا اسناد صنعانی مرسل است. هم‌چنان در اسناد آن اسماعیل بن عیاش است که از ابن جریج حجازی روایت کرده؛ نسائی (۲۰۰۱: ۶/۳۵۷)، ابن عبدالهادی (۲۰۰۷: ۴/۵۱۹) و ذهبی (۲۰۰۰: ۲/۲۴۴) روایت وی از شیوخ حجازی را ضعیف شمرده‌اند. علت دیگر حدیث تدلیس ابن جریج با صیغه «عنه» است (البانی، ۱۹۸۵: ۷/۳۰۸) که بیان‌گر انقطاع است. حکم ابن خزیمه (صنعانی، بی‌تا: ۲/۳۶۵). بر صحت این حدیث، قابل قبول نیست؛ زیرا ابن حجر از بخاری نقل نموده که: ابن جریج از عمرو بن شعیب شنیده است (۱۹۸۹: ۴/۱۰۴).

۲. حدیث نامه عمرو بن حزم: «دية المرأة على النصف من دية الرجل^۲». ابن قدامه با استدلال بدان در رد دیدگاه اصم و ابن علی می‌گوید: این حدیث از حدیثی که ایشان بدان استدلال کرده‌اند، خاص‌تر است و هر دو در یک نامه است؛ بنابراین جزئی را که ما آوردیم مفسر و مخصص جزئی است که آنان ذکر کرده‌اند (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲).

ابن قدامه این حدیث را بدون سند نقل و آن را به هیچ مصدر حدیثی نسبت نداده است. با مراجعه به مصادر اصلی سنت نبوی در می‌یابیم که این حدیث را دارقطنی و بیهقی چنین روایت کرده‌اند: ابو

۱. دیت زن تا وقتی به اندازه یک سوم دیتش برسد، برابر دیت مرد است.

۲. دیت زن تا وقتی به اندازه یک سوم دیتش برسد، مانند دیت مرد است و آن در منقوله (=زخمی که بر سر وارد می‌شود و استخوان را از جایش بی‌جا کند) است و آن‌چه از دیت منقوله افزون گردد، هر اندازه باشد، نصف دیت مرد می‌باشد.

۳. دیت زن برابر نصف دیت مرد است.

بکر بن محمد بن عمرو بن حزم گفت: در نامه عمرو بن حزم آن گاه که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم او را به سوی نجران فرستاد، آمده بود: «في كل سن خمس من الإبل، وفي الأصابع في كل ما هنالك عشر عشر من الإبل، وفي الأذن خمسون، وفي العين خمسون، وفي اليد خمسون، وفي الرجل خمسون، وفي الأنف إذا استؤصل المارن الدية كاملة، وفي المأمومة ثلث النفس، وفي الجائفة ثلث النفس» (دارقطنی، ۲۰۰۴: ۴/ ۲۹۱)، (بیقهی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۴).

چنان که ملاحظه می فرمایید، جزئی را که ابن قدامه بدان استدلال نموده است، در اصل حدیث عمرو بن حزم وجود ندارد. ابن حجر می گوید: این جمله در حدیث طولانی عمرو بن حزم نیست (۱۹۸۹: ۴/ ۷۴)؛ بنابراین ادعای ابن قدامه صحت ندارد.

ب. آثار

۱. ابو قلابه از زید بن ثابت روایت کرده که او گفته: «یستونون إلى الثلث^۲» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹هـ: ۵/ ۴۱۲).

۳. شریح از زید بن ثابت روایت کرده که وی می گفت: «دية المرأة مثل دية الرجل حتى تبلغ ثلث الدية، فما زاد فهو على النصف^۳» (همان: ۵/ ۴۱۱).

۴. بیقهی از ربیع روایت کرده که او از سعید بن مسیب پرسید: در انگشت زن چه قدر لازم می شود؟ گفت: ده (شتر). گفت: در دو انگشت چه قدر؟ گفت: بیست تا. گفت: در سه انگشت چندتا؟ گفت: سی تا. گفت: در چهار انگشت چه؟ گفت: بیست تا! ربیع گفت: آن گاه که جراحت وارد بر او بیش تر گردد و مصیبت او سخت شود، دیت او کاهش می یابد؟! سعید گفت: آیا تو عراقی استی؟ ربیع گفت: (خیر بل که) عالمی حق جو یا نادانی متعلم استم! سعید گفت: ای برادرزاده ام! سنت همین است (بیقهی، ۲۰۰۳: ۸/ ۱۶۸). وجه استدلال به اثر زید بن ثابت واضح است؛ اما سخن سعید بن مسیب که گفت: این سنت است؛ منظور وی سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد؛ یعنی نظر شخصی وی نه، بل که حکم حدیث مرفوع را دارد.

۱. در هر دندان (که به خطا تلف شود) پنج شتر لازم است؛ و در انگشتان در هر کدامش، ده ده شتر است؛ و در گوش پنجاه تا؛ و در چشم پنجاه تا؛ و در دست پنجاه تا؛ و در پا پنجاه تا؛ و در بینی هرگاه سر یا نرمه آن از بیخ بریده شود، دیت کامل است؛ و در مأمومه (= زخمی که بر سر وارد شود و به مغز برسد) یک سوم دیت است؛ و در زخمی که به درون بدن نفوذ کند، یک سوم دیت است.

۲. زن ها و مردها تا یک سوم دیت برابراند.

۳. دیت زن در خطا مانند دیت مرد است تا آن گاه که به قدر یک سوم دیت برسد و آن چه افزون گردد، پس براساس نصف است.

استدلال به این آثار صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اثر زید بن ثابت هر دو طریق آن منقطع است (طریفی، ۲۰۰۱: ۵۰۳). هم‌چنان منظور سعید بن مسیب از سنت، سنت نبوی نه، بل که مرادش مذهب فقیهان مدینه است. ابن حجر از شافعی نقل کرده که وی گفته است: مالک ذکر می‌کرد که این حکم سنت است یعنی حکم نبوی است و من از او پیروی می‌کردم و در دلم در این مورد چیزی وجود داشت؛ بعدها دانستم که منظور وی سنت (مذهب) فقیهان مدینه است، پس از آن قول رجوع نمودم (ابن حجر، ۱۹۸۹: ۷۶/۴). اگر بپذیریم که سخن سعید بن مسیب، دلالت بر مرفوع بودن آن نماید، باز هم حدیث مرسل است (شوکانی، ۱۹۹۳: ۷/۸۱).

ج. اجماع

ابن قدامه مقدسی می‌گوید: این حکم از عمر، عثمان، علی، زید، ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم روایت شده است و مخالفی برای‌شان وجود ندارد (۱۹۹۴: ۱۵/۴)، (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲). ادعای اجماع صریح قابل قبول نیست؛ چه این نقل از اصحاب مذکور به صحت نرسیده است. ذیلاً به نقد اسنادی این نقل می‌پردازیم:

اثر عمر را ابن ابی شیبیه از شریح چنین روایت کرده است: عروة بارقی از نزد عمر برایم خبر آورد که وی گفت: «دیت زخم‌های زنان و مردان در دندان و زخم موضحه برابر است و آن‌چه افزون بر این باشد، دیت زن نصف برابر دیت مرد است» (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹هـ: ۵/۴۱۱). بیهقی این اثر را با لفظ دیگری از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از طریق شعبی روایت کرده که وی گفت: «به استثنای دندان و موضحه که دیت در آن برابر است و آن‌چه افزون گردد، براساس نصف است». بیهقی گفته: این سند منقطع است؛ اما با سند دیگری از طریق شقیق از ابن مسعود روایت شده که متصل است (بیهقی، ۲۰۰۳: ۸/۱۶۸). سند این اثر عمر و ابن مسعود رضی الله عنهما اگرچه صحیح است؛ اما بر مدعای صاحبان این دیدگاه دلالت ندارد.

اثر زید بن ثابت چنان‌که قبلاً نقل کردیم، هر دو طریق آن منقطع است (طریفی، ۲۰۰۱: ۵۰۳). آن‌چه از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده، خلاف مدعای اصحاب این دیدگاه است. در مورد اثر عثمان، ابن عمر و ابن عباس رضی الله عنهم ابن حجر در «التلخیص الحبیر» می‌گوید: اثر عثمان، ابن عمر و ابن عباس را نیافتیم (۱۹۸۹: ۷۵/۴)؛ بنابراین استدلال به هیچ‌کدام از آثار مذکور از سوی اصحاب این دیدگاه دقیق نیست.

د. معقول

ابن قیم در بیان حکمت تفاوت دیت مردوزن چنین می‌گوید:

از آن‌جا که زن از مرد نقصان دارد و مرد از زن منفعتش بیش‌تر است و آن‌چه را زن متحمل نمی‌شود، مرد متحمل می‌شود...؛ بنابراین قیمت آن‌ها با هم یکسان نمی‌باشد؛ چون دیت مرد آزاد در همان مسیر قیمت غلام و سایر اموال قرار دارد؛ پس به خاطر تفاوتی که بین مرد و زن وجود دارد، حکمت شارع اقتضا کرده تا قیمت زن را نصف قیمت مرد بگرداند...؛ اما فرق بین کم‌تر از یک‌سوم و بیش‌تر از آن، به دلیل سنت است (منظور همان سخن سعید بن مسیب است). دیگر این که کم‌تر از یک‌سوم، اندک است و با مساوی گردانیدن زن با مرد در این قدر، مصیبتی که به زن رسیده، جبران شده است؛ از همین جهت جنین مذکر و مؤنث در دیت با هم برابراند؛ چون دیت جنین کم است و آن عبارت از یک کنیز یا غلام است؛ براین اساس کم‌تر از یک‌سوم به مثابه جنین است (۱۹۹۱: ۱۱۴/۲، ۱۱۵).

گفتنی است که اعتبار این تفاوت و وجود چنین حکمتی در این حکم چنان‌که ابن قیم بیان داشته، مثبت حکم نیست؛ بل که برای کسانی که معتقد به اعتبار تفاوت دیت زن و مرد هستند، نوعی معقولیت دیدگاه‌شان را می‌رساند و در غیر آن نزاع در مسأله هنوز در جایش هست و محل بحث است.

دیدگاه سوم

این دیدگاه معتقد است که: دیت زن در نفس و غیر نفس به طور مطلق بدون هیچ تفاوتی مثل دیت مرد است. این قول را ابن قدامه (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲)، امام فخر رازی (۱۴۲۰: ۱۰/۱۷۹) و شوکانی (۱۹۹۳: ۷/۸۳) به نقل از صاحب کتاب «البحر» به ابوبکر اصم و ابن علیّه نسبت داده‌اند.

دلایل دیدگاه سوم

صاحبان این نظر، به عموم و اطلاق آیات قرآن و احادیث صحیحی که در مورد قصاص و دیت وارد شده است، استدلال نموده‌اند.

الف. قرآن کریم

۱. «وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲).

وجه استدلال به آیه فوق این است که لفظ دیت عام است و علما اجماع دارند که حکم این آیه مردوزن را شامل می‌شود؛ بنابراین بایسته است تا حکم در دیت به صورت یکسان ثابت شود

۱. و هر کس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خون‌بها پرداخت کند.

(همان). هم‌چنان دلیل از قرآن و سنت صحیح، که عموم این نصوص را تخصیص کند، وجود ندارد. از آن‌جا که مردوزن در دیت جان با هم برابر اند، پس در ارش غیر نفس هم یکسان‌اند؛ زیرا همان‌گونه که حکم آیه دربرگیرنده مردوزن است، احادیثی که پیرامون دیت جراحت‌ها و قطع آمده است، بدون هیچ تفاوتی شامل مردوزن می‌شود.

۲. «وَكَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ ...»^۱ (مائده: ۴۵). «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ»^۲ (بقره: ۱۷۸).

وجه استدلال به آیات مذکور از دو ناحیه است؛ اول: هم‌چنان که زن و مرد در حق قصاص به نص با هم یکسان‌اند؛ همان‌طور در حق دیت‌ها نیز برابر اند. دوم: کلام خداوند متعال: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ...»، در مورد عفو و مصالحه از قصاص است و این حکم شامل مردوزن هر دو می‌گردد. قیاس تساوی زن و مرد در دیات بر مساوات آن‌ها در قصاص، قیاس مع‌الفارق است؛ چه مقاصد مشروعیت قصاص و دیات از هم متفاوت‌اند.

ب. احادیث

۱. حدیث عمرو بن شعیب که پیام‌بر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «المسلمون تتكافأ دماؤهم ...»^۳ (ابو داود، بی‌تا: ۳ / ۸۰). تساوی مسلمانان در خون‌های‌شان، مستلزم تساوی آنان در قیمت آن‌هاست.
۲. حدیث عمرو بن شعیب که پیام‌بر خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «من قتل خطأ فديته مائة من الإبل»^۴ (نسائی، ۱۹۸۶: ۸ / ۵۷). این حدیث شامل مردوزن هر دو می‌شود.
۳. حدیثی که در نامه عمرو بن حزم چنین آمده است: «... أن في النفس الدية مائة من الإبل، وفي الأنف إذا أوعب جدعه الدية...»^۵ (همان، ۱۹۸۶: ۸ / ۵۷). این حدیث و سایر احادیث پیرامون دیت، عام و مطلق است و دلیلی است بر مساوات مردوزن در حکم دیت‌ها. استدلال به عموم این نصوص مردود است؛ زیرا خلاف اجماع صحابه و سنت پیام‌بر صلی الله علیه وسلم است. ابن قدامه در «المغنی» می‌گوید: در نامه عمرو بن حزم آمده: «دية المرأة على النصف من دية

۱. و در [تورات] بر آنان مقرر کردیم که جان در مقابل جان و چشم در برابر چشم
 ۲. و هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد.
 ۳. مسلمانان خون‌های‌شان با هم برابر است
 ۴. کسی که به خطا کشته شده باشد، دیتش صد شتر می‌باشد
 ۵. در نفس (که به خطا کشته شود) دیت صد شتر است؛ و در بینی هرگاه آن را بریده باشد، دیت است

الرجل^۱؛ این جزء از آنچه ایشان آورده‌اند، خاص‌تر است و هر دو جزء حدیث در یک نامه است؛ بنابراین آنچه ما آوردیم، تفسیرکننده و خاص‌کننده چیزی است که ایشان ذکر کرده‌اند (۱۹۶۸: ۸/۴۰۲).

اما این نقد خود مورد مناقشه است؛ زیرا نسبت این جزء به نامه عمرو بن حزم اشتباه است و عاری از حقیقت است (البانی، ۱۹۸۵: ۷/۳۰۶ - ۳۰۸).

مناقشه

مناقشه دیدگاه نخست: خلاصه دلایل مورد استدلال دیدگاه اول، حدیث معاذ، آثاری از علی و عمر، اجماع سکوتی و قیاس می‌باشد؛ اما حدیث معاذ، براساس اصول نقد حدیث، اسناد آن به صحت نرسیده است. اثری که از عمر نقل کرده‌اند، نیز شاذ و مردود است؛ اما اثر علی اتصال سند آن مورد اختلاف است و اگر اتصال آن را بپذیریم، در این صورت از نظر فقیهان شافعی موقوف است و حجت نمی‌باشد؛ اما از نظر فقیهان حنفی اگر موضوع آن معقول المعنی باشد، رأی اجتهادی صحابی محسوب می‌شود و حکم حدیث را ندارد و اگر غیر معقول المعنی و خلاف قیاس باشد، حکم نص را دارد و به منزله خبر واحد است. در این موضوع اگر به استدلال و عبارات فقیهان حنفی نگاه کنیم، موضوع تفاوت دیت زن و مرد معقول المعنی و موافق قیاس است؛ چنان که برای اثبات دیدگاه خود برخی ایشان به قیاس و دلیل عقلی متوسل شده‌اند؛ بنابراین اثر علی از نظر ایشان نمی‌تواند بر مرفوع حمل شود و مخصص عموم نص باشد؛ اگرچه نص، عام مخصوص البعض و ظنی باشد؛ اما ادعای اجماع سکوتی، در مورد دیت جراحات درست نمی‌باشد؛ زیرا در این مورد بین صحابه اختلاف وجود دارد. منتها ادعای اجماع سکوتی در مورد دیت نفس زن که نصف دیت مرد است، صحیح است؛ مگر پیرامون حجیت اجماع سکوتی اختلاف وجود دارد. از نظر اکثر فقیهان حنفی چون حجت است، می‌تواند، برای عام مخصوص البعض مخصص قرار گیرد و اما از نظر اکثر فقیهان شافعی حجت نیست. استدلال به قیاس و معقول نیز اعتبار ندارد؛ زیرا قیاس با وجود نص جواز ندارد.

مناقشه دیدگاه دوم: عمده دلایل این دیدگاه، حدیث عمرو بن شعیب و حدیث عمرو بن حزم و اثر زید بن ثابت و سعید بن مسیب و اجماع سکوتی است؛ اما حدیث عمرو بن شعیب، اسناد آن صحیح نیست؛ بل که در آن ارسال، انقطاع و ضعف وجود دارد. حدیث عمرو بن حزم خالی از جزء و جمله‌بی است که ایشان بدان استدلال کرده‌اند. اثری که از زید بن ثابت روایت کرده‌اند، در هر دو طریق آن انقطاع وجود دارد. قول سعید بن مسیب که گفته: «إنها السنة»، در حکم مرفوع نمی‌باشد؛

^۱. دیت زن برابر نصف دیت مرد است.

بل که مقطوع است؛ چه هرگاه تابعی چنین بگوید، در حکم موقوف است نه مرفوع (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۶۹، ۱۳۲ - ۱۳۳)؛ براین اساس، استدلال ابن‌قیم به این اثر نیز از اعتبار ساقط است. استدلال ایشان به اجماع سکوتی مستلزم تخصیص نص به اجماع سکوتی است و این امر مستلزم حجیت اجماع سکوتی است. در یکی از دو روایت منقول از امام احمد (شوکانی، ۱۹۹۹: ۱/ ۲۲۴)، (امیرپادشاه، بی‌تا: ۳/ ۲۴۷)، اجماع سکوتی حجت است؛ بنابراین می‌تواند از نظر او مخصص باشد؛ اما از نظر اکثر فقیهان مالکی چنان‌که باجی (همان) از آنان نقل کرده، اجماع سکوتی حجت نیست؛ البته استدلال به اجماع سکوتی در مورد دیت جراحات اصلاً صحیح نیست؛ چه در این مورد اجماعی وجود ندارد؛ بل که صحابه در دیت جراحات اختلاف نظر دارند.

مناقشه دیدگاه سوم: مهم‌ترین استدلال ابوبکر اصم و ابن‌علیه، عموم و اطلاق نصوصی است که در مورد قصاص و دیت قتل خطاء وارد شده است؛ اما این استدلال مورد مناقشه است؛ زیرا از نظر جمهور اصولیان، دلالت عام، خواه مخصوص باشد، خواه غیر مخصوص بر افراد آن ظنی است؛ اما از نظر فقیهان حنفی دلالت عام مخصوص البعض ظنی است و هرگاه به آیه دیت در قتل خطا بنگریم، در می‌یابیم که این آیه به اجماع مخصوص البعض است؛ زیرا غلام مسلمانی که به خطا توسط شخص آزاد کشته شده باشد و قیمت او از دیت شخص آزاد کم‌تر باشد، به اجماع علما (ابن‌قدامه، ۱۹۶۸: ۱/ ۲۹۹) دیت او همان قیمت اوست؛ پس عموم این آیت به دلیل اجماع خاص شده است. براین اساس چون دلالت عام مخصوص البعض ظنی است؛ تخصیص آن با دلیل ظنی از قبیل اجماع سکوتی، مجاز است. هم‌چنان قیاس مساوات دیت زن و مرد به مساوات زن و مرد در حق قصاص قیاس مع الفارق است.

از نظر نگارنده این سطور، پس از مناقشه دلایل هر سه دیدگاه و موازنه آنها، حکم بر این که دیت نفس زن نصف دیت مرد باشد، به صحت نزدیک‌تر می‌نماید؛ زیرا از صحابه در مورد دیت نفس هیچ اختلافی روایت نشده؛ بل که تمام آثاری که از ایشان به صحت رسیده است، اتفاق آنان را نقل می‌کند و چون مخالفت سایر صحابه به صحت نرسیده است، این دلالت به تحقق اجماع سکوتی دارد و از آن‌جا که آیه و احادیث پیرامون دیت، عام مخصوص البعض و ظنی است و اجماع سکوتی حد اقل در درجه حجت ظنی است، می‌تواند مخصص عموم قرار گیرد.

اما در مورد دیت غیر نفس، از عمر و ابن‌مسعود با اسناد صحیح نقل شده که تا به اندازه ارش دندان و موضحه که نصف عشر دیت است، زن و مرد با هم مساوی‌اند و در بیش‌تر از آن دیت زن نصف دیت مرد است و از علی رضی‌الله‌عنه با اسناد صحیح نقل شده که در تمام جراحات در کم و زیاد دیت زن نصف دیت مرد است. اثر زید بن ثابت که مساوات زن و مرد در دیت جراحات را تا اندازه ثلث دیت، می‌رساند، با سند متصل به ثبوت نرسیده است و اثر سعید بن مسیب نیز حکم مرفوع را ندارد؛

بل که براساس نظر صحیح اصولیون سخن او مقطوع است. براین اساس، چون در حکم دیت جراحات زن و مرد در بین صحابه دو قول به نقل صحیح وجود دارد، برای ترجیح آن می‌توان به قیاس رجوع نمود؛ یعنی قیاس را مرجح یکی از دو قول قرار داد. از آن جا که با قتل یک مرد، زبانی که متوجه بازمانده‌گان مقتول می‌گردد، بیش‌تر از زبانی است که با قتل یک زن به بازمانده‌گان مقتول می‌رسد و از همین جهت دیت نفس زن نصف دیت نفس مرد گردیده؛ بنابراین با توجه به این نکته، رأی علی رضی‌الله عنه ترجیح پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

۱. اختلاف دیدگاه فقیهان پیرامون تفاوت دیات زن و مرد، اختلافی است ناشی از دلیل نه رأی محض؛
۲. اختلاف ابوبکر اصم و ابن علی با جمهور فقیهان، اختلاف اصولی است و علت آن عدم صحت روایاتی است که جمهور فقیهان آن را مخصص عموم نصوصی قرار داده‌اند که اصم و ابن علی برای اثبات دیدگاه خود بدان احتجاج کرده‌اند؛
۳. حدیثی از پیام‌بر صلی‌الله علیه و سلم مبنی بر تفریق دیات مردوزن به صحت نرسیده و تمام روایات مرفوعی که در این مورد جمهور فقیهان بدان استدلال کرده‌اند، غیر قابل احتجاج‌اند؛
۴. آثاری که از صحابه روایت شده‌اند، اکثر آن‌ها ثابت نیست و اسناد آن‌ها انقطاع دارد. از آثاری روایت‌شده، اثر عمر، علی و ابن مسعود با اسناد صحیح و متصل نقل گردیده است؛ اما این آثار نمی‌تواند حکم حدیث مرفوع را داشته باشد؛ زیرا از نظر اکثر فقیهان پیداست که موضوع تفاوت دیت زن و مرد برای معقول و موافق قیاس است؛
۵. ادعای اجماع صریحی در مورد حکم دیت زن دقیق نیست؛ بل که عدم نقل اختلاف صحابه در این مورد، بیان‌گر اجماع سکوتی است؛
۶. حجیت اجماع سکوتی هرچند مورد اختلاف است؛ اما می‌تواند نوعی دلیل ظنی باشد و از آن جا که نصوص پیرامون دیت به دلیل اجماع بر خارج بودن حکم دیت غلام مسلمان از آن، مخصوص البعض است؛ براین اساس تخصیص آن با اجماع سکوتی، مجاز است؛
۷. در مورد دیت جراحات زن و مرد هیچ اجماعی ثابت نیست؛ بل که آثار ثابت بیان‌گر اختلاف صحابه در این مورد است. قیاس و معقول دلالت براین دارد که دیت جراحات زن نیز مانند دیت نفس وی، بایست برابر با نصف دیت مرد باشد و این قول از علی رضی‌الله عنه به سند صحیح نقل گردیده است.

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، ابوبکر عبدالله بن محمد عسی. (۱۴۰۹هـ). **الکتاب المصنف فی الأحادیث والآثار**. محقق: کمال یوسف حوت. ریاض: مكتبة الرشد.
۳. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی. (۱۴۱۵هـ). **التحقیق فی أحادیث الخلاف**. محقق: مسعد عبدالحمید محمد سعدنی. بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن المقلن، عمر بن علی. (۲۰۰۴). **البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الكبير**. محقق: مصطفى ابو الغیط و عبدالله بن سلیمان و یاسر بن کمال. ریاض: دار الهجرة.
۵. ابن ترکمانی، علی بن عثمان مارذینی. (بی‌تا). **الجواهر النقی علی سنن البیهقی**. بی‌جا: دار الفکر.
۶. ابن رشد، محمد بن احمد. (۲۰۰۴). **بداية المجتهد ونهاية المقتصد**. قاهره: دار الحديث.
۷. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله. (۱۳۸۷هـ). **التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید**. تحقیق: مصطفى بن احمد علوی و محمد عبدالکبیر بکری. المغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية.
۸. ابن عبدالهادی، محمد بن احمد. (۲۰۰۷م). **تنقیح التحقیق فی أحادیث التعلیق**. تحقیق: سامی بن محمد بن جادالله و عبدالعزیز بن ناصر خبانی. ریاض: اضواء السلف.
۹. ابن قدامه، ابو محمد عبدالله بن احمد مقدسی. (۱۹۶۸). **المغنی**. بی‌جا: مكتبة القاهرة.
۱۰. _____ (۱۹۹۴). **الكافی فی فقه الإمام أحمد**. بی‌جا: دار الکتب العلمیة.
۱۱. ابن قطان، علی بن محمد فاسی. (۱۹۹۷). **بیان الوهم والإیهام فی کتاب الأحکام**. محقق: حسین آیت سعید. ریاض: دار طیبه.
۱۲. ابن قیم، محمد بن ابی بکر شمس‌الدین الجوزیه. (۱۹۹۱). **اعلام الموقعین عن رب العالمین**. تحقیق: محمد عبدالسلام ابراهیم. بیروت: در الکتب العلمیة.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم انصاری. (۱۴۱۴هـ). **لسان العرب**. ج دوم. بیروت: دار صادر.
۱۴. ابو داود، سلیمان بن اشعث سجستانی. (بی‌تا). **سنن أبی داوود**. محقق: محمد محی‌الدین عبدالحمید. صیدا، بیروت: المكتبة العصرية.
۱۵. البانی، محمد ناصرالدین. (۱۹۸۵). **إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل**. ج دوم. اشراف: زهیر شاویش. بیروت: المکتب الإسلامی.
۱۶. امیرپادشاه، محمد امین بن محمود بخاری. (بی‌تا). **تیسیر التحریر**. بیروت: دار الفکر.

۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲هـ). **صحیح البخاری** (الجامع المسند الصحیح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه). محقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. بی‌جا: دار طوق النجاة.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین خسروجردي خراسانی. (۱۹۸۹). **السنن الصغیر**. محقق: عبد المعطی امین قلجی. کراتشی پاکستان: جامعة الدراسات الإسلامية.
۱۹. _____ (۱۹۹۱). **معرفة السنن والآثار**. محقق: عبد المعطی امین قلجی. کراتشی پاکستان: جامعة الدراسات الإسلامية.
۲۰. _____ (۲۰۰۳م). **السنن الكبرى للبيهقي**. محقق: محمد عبدالقادر عطا. چ دوم. بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۱. جرجانی، علی بن محمد الشریف. (۱۹۸۳). **التعريفات**. ضبط و تصحیح: جمعی از علما با اشراف ناشر. بیروت: دار الكتب العلمية.
۲۲. دارقطنی، ابو الحسن علی بن عمر. (۲۰۰۴م). **سنن الدارقطني**. تحقیق و تعلیق و ضبط نص: شعيب ارناؤوط، حسن عبدالمنعم شلبي، عبد اللطيف حرز الله و احمد برهوم. بیروت: الرسالة.
۲۳. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد. (۲۰۰۰م). **تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق**. محقق: مصطفى ابو الغيط عبدالحی عجيب. ریاض: دار الوطن.
۲۴. رازی، محمد بن عمر فخرالدین. (۱۴۲۰هـ). **مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير**. چ سوم. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۵. سرخسی، محمد بن احمد. (۱۹۹۳م). **المبسوط**. بیروت: دار المعرفة.
۲۶. _____ (بی‌تا). **أصول السرخسی**. بیروت: دار المعرفة.
۲۷. شافعی، محمد ابن ادريس. (۱۹۹۰م). **الأم**. بیروت: دار المعرفة.
۲۸. شتیطی، محمد امین. (۱۹۹۵م). **أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن**. بیروت: دار الفکر.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی. (۱۹۹۳م). **نیل الأوطار**. تحقیق: عصام‌الدین صبابطی. مصر: دار الحديث.
۳۰. _____ (۱۹۹۹م). **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول**. محقق: احمد عزو عنابه، مقدمه: خليل الميس و ولی الدين صالح فرفور. بی‌جا: دار الكتب العربی.
۳۱. صنعانی، عبدالرزاق. (۱۴۰۳هـ). **مصنف عبد الرزاق الصنعانی**. محقق: حبيب الرحمن اعظمی. چ دوم. بیروت: المكتب الإسلامي.
۳۲. صنعانی، محمد بن اسماعیل حسنی الامیر. (بی‌تا). **سبل السلام**. بی‌جا: دار الحديث.
۳۳. طریقی، عبدالعزیز بن مرزوق. (۲۰۰۱م). **التحجیل فی تخریج ما لم یخرج من الأحادیث والآثار فی إرواء الغلیل**. ریاض: مكتبة الرشد.
۳۴. عسقلانی، احمد بن حجر. (۱۹۸۹). **التلخیص الحبیر فی تخریج أحادیث الرافعی الكبير**. بی‌جا: دار الكتب العلمية.

۳۵. علیان، رشدی. (۱۹۷۷). «الإجماع في الشريعة الإسلامية». سال دهم. شماره اول. نشریه دانش‌گاه اسلامی.
۳۶. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۹۹۳). **المستصفی**. تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
۳۷. فیومی، احمد بن محمد. (بی‌تا). **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**. بیروت: المكتبة العلمية.
۳۸. قشیری، مسلم بن حجاج نیشابوری. (بی‌تا). **صحیح مسلم** (المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم). محقق: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۹. قلجی، محمد رواس و قنیبی، حام صادق. (۱۹۸۸). **معجم لغة الفقهاء**. چ دوم. بی‌جا: دار النفائس.
۴۰. کاسانی، علاء الدین ابوبکر بن مسعود. (۱۹۸۶). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. چ دوم. بی‌جا: دار الکتب العلمیه.
۴۱. گروهی از فقیهان. (۱۴۰۴ - ۱۴۲۷هـ). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. چ دوم. کویت: وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية - دار السلاسل.
۴۲. مرغینانی، علی ابن ابی بکر فرغانی. (بی‌تا). **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**. محقق: طلال یوسف. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. نسائی، ابوعبد الرحمن احمد بن شعیب خراسانی. (۱۹۸۶م). **المجتبی من السنن (السنن الصغری)**. تحقیق: عبد الفتاح ابو غده. چ دوم. حلب: مکتب المطبوعات الاسلامیه.
۴۴. _____ (۲۰۰۱م). **السنن الكبرى**. محقق: حسن عبدالمنعم شلبی. چ اول. بیروت: مؤسسۀ الرسالة.
۴۵. نفرای، احمد بن غانم ازهری. (۱۹۹۵م). **الفواکه الدوانی**. بی‌جا: دار الفکر.
۴۶. هیتمی، احمد بن محمد بن حجر. (۱۹۸۳م). **تحفة المحتاج فی شرح المنهاج وحواشی الشروانی والعبادی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.